

دانش عامیانه و نقش زنان در توسعه پایدار روستایی

سحر غفاری*^۱، مهرداد نوابخش^۲، فیض‌اله نوروزی^۳

- ۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گرایش توسعه اجتماعی روستایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
ghaffari.sahar@ymail.com
- ۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
navabakhsh@srbiau.ac.ir
- ۳- عضو هیئت علمی و استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f_noroozi@iau-tnb.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۵/۲۴]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۲/۱۳]

چکیده

دانش عامیانه و همچنین زنان در جوامع روستایی، می‌توانند به عنوان یک محرک عمل کرده و نقش بسزایی در رسیدن به توسعه پایدار داشته باشند یا بر عکس این جریان را به تأخیر بیندازد؟ در پژوهش حاضر که یک «مقاله گزارشی کوتاه» به منظور بررسی و تبیین نقش زنان و دانش عامیانه در توسعه پایدار روستایی، وضعیت اقتصادی، اشتغال و محصولات کشاورزی سی روستای استان خراسان جنوبی با بهره‌مندی از نظریه‌ی تقسیم کار اجتماعی دورکیم - با نگاهی متفاوت در تقابل با اصول مکتب نوسازی در بیان موانع توسعه، مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد این تحقیق کیفی، روش گردآوری اطلاعات در آن، اسنادی و همچنین تکنیک مورد استفاده، تحلیل محتوا است. مطالعات انجام شده در روستاهای این استان از رابطه‌ی معنادار بین دانش عامیانه و توسعه پایدار روستایی و همچنین اهمیت نقش زنان، خبر می‌دهد. در نتیجه تقسیم‌بندی جوامع در تئوری دورکیم، سیر حرکت جوامع را نشان می‌دهد و نه لزوماً عقب‌ماندگی جوامع ابتدایی به معنای مانعی در جهت رسیدن به هر نوع توسعه.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، زنان، روستا، توسعه، دانش عامیانه.

۱- مقدمه

هویت‌های جنسیتی و نقش‌های اجتماعی مبتنی بر این هویت‌ها در جوامع مختلف، از جهت تأثیرگذاری مردان و زنان در جریان توسعه، متفاوت است و به نظر می‌رسد علی‌رغم فعالیت زنان و حضور مؤثر در عرصه‌های اجتماعی، اهمیت آن‌ها به چشم نمی‌آید. در پایان یک دهه از تعدیل ساختاری، سازمان ملل گزارش ذیل در بررسی‌های جهانی خود در زمینه نقش زنان در توسعه را ارائه کرد؛ علی‌رغم پیشرفت اقتصادی اندازه‌گیری شده در میزان‌های رشد و نرخ‌های آن، حداقل برای اکثر کشورهای در حال توسعه، پیشرفت اقتصادی برای زنان اساساً متوقف و پیشرفت اجتماعی آنان کند شده است و وضعیت مطلوب اجتماعی زنان در بسیاری موارد به تدریج نابود شده است و به واسطه کاهش اهمیت نقش‌های اجتماعی و اقتصادی زنان، آرزوهای آنان در استراتژی‌های جاری توسعه برآورده نخواهد شد (نوابخش، ۱۳۹۷).

به این ترتیب بسیاری از فرصت‌ها از زنان سلب و این محرومیت، تحت عنوان عدم مهارت کافی و تخصص آن‌ها بیان می‌شود. مردان به عنوان یک گروه، مانع از دسترسی زنان به موقعیت‌های قدرت و نفوذ در جامعه می‌شوند. این عقیده جوهره‌ی فمینیسم رادیکال است که مردان مسئول استثمار و بهره‌کشی از زنان هستند و از آن نفع می‌برند. زنان همیشه تولیدکننده‌های بالقوه‌ای بوده‌اند، ولی به واسطه عدم توجه به آن‌ها، حمایت‌های فناورانه و حرفه‌ای از آن‌ها حداقل بوده است (نوابخش، ۱۳۹۷). همچنین در خصوص قراردادهای اقتصادی، سلسله مراتبی و مردمحوری در پیش‌فرض استراتژی‌های توسعه وجود دارد. همچنین دانش عامیانه به عنوان یکی از مقولات اساسی فولکلور ملت‌ها، از یک طرف می‌تواند فرایند توسعه پایدار در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی خود را تسریع نماید و از طرف دیگر قادر است جلوی روند توسعه را بگیرد. درحالی‌که اغلب، دانش عامیانه به عنوان خرافات، سدی در مقابل رسیدن به هر نوع پیشرفت در نظر گرفته می‌شود. تعدادی از باورها جنبه‌ی محلی و قومی دارند و در حیطه‌ی یک جغرافیای خاص شناخته می‌شود و برخی دیگر از این نوع اعتقادات جنبه‌ی بین‌المللی دارند، برای مثال نحس بودن عدد ۱۳ که تقریباً در اکثر فرهنگ‌ها و ملل رایج بوده و در بین مردم اشاعه پیدا کرده است. همان‌طور که دیوید هیوم معتقد است؛ تمایل به خرافات را هرگز نمی‌توان از بین برد، چون نکته متناقض اینجاست که خرافات بخش جدایی‌ناپذیر آن دسته از سازوکارهای انسان است که بدون آن‌ها آدمی قادر به ادامه حیات نیست. به نظر می‌رسد این باورهای خرافی در ادبیات کهن ما ریشه‌دار است؛ صادق هدایت، اولین ایرانی بود که از روی اصول دقیق علمی سلسله مطالبی را درباره فولکلور یا فرهنگ عامیانه به رشته‌ی تحریر درآورده و در سال ۱۳۱۲ «نیرنگستان» را که مجموعه‌ای از آداب و رسوم و باورهای عامیانه ایرانیان بود منتشر و در آن به «ساعات سعد و نحس» نیز اشاره کرد؛ که البته این سعد و نحس بودن خود می‌تواند به نوعی گویای زمینه‌ی خرافی برخی از باورهای عموم مردم آن دوره، باشد. هانری ماسه نیز در کتاب «آداب و عقاید ایرانیان»، به نقل و بیان نمونه‌هایی می‌پردازد که می‌تواند منعکس‌کننده‌ی باورهایی با زمینه‌ی خرافات باشد. برای دفع عواقب اتفاقی اگر کسی درباره موضوع شومی صحبت کند (مرگ، بیماری، حیوانات مضر) برای دفع شر، بلافاصله این عبارت را می‌افزاید: ساعت بد است یا زمان منحوس است (ماسه، ۱۳۵۷).

با این توصیفات، کارکردگرایی چون ردکلیف براون و مالدینوفسکی بر این باورند که؛ باورداشت‌ها و رسوم اقوام، بقایای گذشته دور نیستند، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ‌های زنده و شکوفای معاصر به شمار می‌آیند (همیلتون، ۱۳۸۷). گذشته از خرافی بودن باورها در فرهنگ عامه، ما شاهد نوعی تلقی بدوی بودن ابزار کشاورزی در فرهنگ روستایی نیز هستیم، به عنوان مانعی در مقابل توسعه‌ی پایدار این فرهنگ. کتاب مالک و زارع لمتون از معدود کتاب‌های تاریخ کشاورزی ایران است. وی کسی است که معتقد به متناهی درجه ابتدایی و بدوی بودن روش‌های کشاورزی در ایران است. ملاک لمتون در این کتاب بیشتر از هر چیزی ابزار کار است. البته وی از کشاورزی ایرانی گاه با لحن ستایش نیز سخن می‌گوید اما دید کلی کتاب موارد ستایش‌آمیز را از نظر رد می‌کند.

- روش‌های زراعتی ایران به انتها درجه ابتدایی است.
- مقدار زمینی که یک زارع می‌تواند زراعت کند، به‌واسطه‌ی به کار بستن روش‌های بدوی زراعتی محدود است.
- در بسیاری نقاط، عمل شخم زدن به‌وسیله‌ی خیش‌های چوبی صورت می‌گیرد که به گاو می‌بندند، خیش تنها زمین را خراش می‌دهد و شیار را زیرورو نمی‌کند
- با توجه به نظرات لمتون ممکن است فرض عدم توسعه‌یافتگی روستاها با وجود ابزار کشاورزی بدوی، در ذهن قطعیت پیدا کند اما در مقابل، فرهادی واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر توصیف می‌کند (لمتون، ۱۳۴۵).
- گاه در برخی خاک‌های خاص شخم باید صرفاً خراش دادنی باشد.
- بی‌شک مالکان و دهقانان ایرانی نیازی به تغییر خیش‌هایشان که برخلاف تصور، تنوع آن‌ها بسیار هم هست، نداشته است، وگرنه امکان شخم عمیق، چه از نظر آلات شخم و چه از نظر نیروی گاوکار موجود بوده است.
- به نظر می‌رسد این تفاوت نظر فقط مختص کشور ما نیست؛ فرهادی در تعریف کشاورزی صنعتی جوامع غربی این‌گونه بیان می‌دارد:
 - تحول همه‌جانبه جوامع غربی که با انقلاب صنعتی و تغییرات اقتصادی همراه بوده نخست کشاورزی سنتی اروپایی را به سمت نوعی کشاورزی نوین یا صنعتی سوق داد که مهم‌ترین جنبه تکنولوژیکی آن استفاده از کار ماشینی و انرژی‌های فسیلی به جای انرژی انسان و حیوانی و آب و باد است (فرهادی، ۱۳۸۰).
- این در حالی است که در سال ۲۰۰۹، شورای لیسبون بیانیه‌ای را منتشر کرد که جهان را وارد دوره جدیدی نمود. در این بیانیه اعلام شد که ارزش اقتصادی جدید با ترکیب زمین، نیروی کار و سرمایه به دست نمی‌آید بلکه مهارت و نبوغ و ترکیب آن با عوامل تولید سنتی می‌تواند محصولات و خدمات جدید با ارزش بالاتر ایجاد نماید (Herman, 2012). بر مبنای بیانیه لیسبون، شورای اروپا با هدف ساخت اتحادیه اروپا مبتنی بر اقتصاد دانش‌محور، رقابتی و پویا که در مرکز آن سرمایه انسانی قرار دارد، به توسعه جامعه می‌پرداخت (tudor, 2012).
- به این ترتیب می‌توان قطعیت وجود خرافات در باورهای عامه مردم روستا که مانع توسعه‌یافتگی آن مناطق به حساب می‌آید را با تغییر نگرش و فرضیه به‌عنوان تنها راه توسعه‌ی پایدار در آنجا نیز در نظر گرفت. روستاییان به علت موقعیت جغرافیایی خود، در مناطق روستایی با طبیعت پیوند نزدیکی دارند، آن‌ها دائماً مجبور به تمکین در برابر عناصر طبیعی، مثل باران، گرما، یخبندان، برف و خشک‌سالی هستند. عوامل فوق برای کشاورزی عناصر حیاتی به حساب می‌آید؛ بنابراین ممکن است ساکنان روستاها، عقاید، باورها و الگوهای فکری و فلسفه‌ی زندگی، در مورد طبیعت پیدا کنند که با ساکنان شهرها که از طبیعت بسیار دورند متفاوت باشد (چیتامبار، ۱۳۷۳).
- می‌توان این‌گونه بیان داشت که در جامعه‌ی روستایی پدیده‌های ماند بی‌نظمی‌های آب و هوایی، خشک‌سالی و ... بسیار دیده می‌شود که در بافت فکری و اجتماعی مردم روستا، مؤثر است. گذشته از آن، با تحول باورها، فرهنگ نیز گرایش و سمت‌وسوی دیگری به خود می‌گیرد؛ چه‌بسا با دگرگون شدن باورها طی زمان‌ها و دوره‌ها، شکل‌های تحریف شده‌ای از آن‌ها باقی مانده باشد؛ که می‌تواند فرهنگ را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و دچار تغییر، در جهت پیش برد توسعه‌یافتگی و یا بالعکس، کند. با این اوصاف به نظر

می‌رسد باید به این پرسش پاسخ داد؛ «آیا دانش عامیانه و همچنین گروه زنان به توسعه پایدار روستایی کمک می‌کنند یا برعکس می‌توانند به‌عنوان یک مانع تلقی شوند؟».

سؤالات تحقیق:

۱. آیا دانش عامیانه را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه پایدار روستایی تلقی کرد؟
۲. باورهای عامیانه چگونه با هم تعامل پیدا می‌کنند تا به توسعه پایدار روستایی می‌رسند؟
۳. نقش زنان در توسعه پایدار روستایی چیست؟

اهداف تحقیق

به‌طور کلی هدف هر پژوهش طبیعتاً شناخت و بررسی مسئله مطرح شده و در نهایت ارائه راه‌حل‌هایی برای مقابله و جلوگیری از وقوع و ایجاد پدیده‌های نابهنجار اجتماعی است. اهداف این پژوهش نیز به‌منظور روشن کردن موضوع به ترتیب ذیل است:

- شناخت دانش عامیانه به‌عنوان عاملی مؤثر بر توسعه پایدار روستایی.
- تبیین تأثیر باورهای عامه بر توسعه پایدار روستایی.
- تبیین نقش زنان در توسعه پایدار روستایی.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

اهمیت دانش عامیانه و نقش زنان در فرهنگ روستایی قابل‌انکار نیست، اما مسئله قابل بحث وقتی شکل می‌گیرد که این مقولات در کنار توسعه پایدار روستایی قرار داده شود. مطالعاتی نظری و تجربی انجام شده است در زمینه خرافات، موهومات و به‌صورت کلی باورهای عامه و همچنین حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و ارتباطی که می‌تواند با توسعه‌یافتگی داشته باشد؛ که به مواردی از آن‌ها از باب نزدیکی محتوایی و موضوعی به پژوهش حاضر، در ذیل اشاره شده است. مرور و بررسی این مطالعات می‌تواند در آگاهی یافتن از جریان پیشروی مسئله‌ی موردنظر سودمند باشد.

- اکبری (۲۰۱۳) در بررسی «نقش زنان در توسعه پایدار در بعد زیست‌محیطی»، به حضور زنان به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی در دستور کار ۲۱ اجلاس ریو، اشاره کرده است. بر اساس خط‌مشی اقدام در اجلاس ریو، سیاست‌هایی که زنان و مردان را به‌طور یکسان در بر نگیرد، در بلندمدت موفق نخواهد بود. مقاله حاضر پس از بررسی ادبیات مربوط به نقش زنان در توسعه پایدار به ویژه بعد زیست‌محیطی آن، با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای ۵۰ کشور جهان، اقدامات عملی و تشکیلاتی زنان را در مورد مسائل زیست‌محیطی بررسی نموده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زنان در اکثر کشورها بیشتر از مردان اقدامات عملی در حفاظت از محیط‌زیست و مصرف بهینه از منابع انجام می‌دهند، درحالی‌که در زمینه اقدامات تشکیلاتی و حضور در تصمیم‌گیری‌ها و چانه‌زنی‌های زیست‌محیطی چندان فعال نیستند. پژوهش اکبری از نادیده گرفته شدن زنان علی‌رغم فعالیت‌های بهینه در حوزه‌ی توسعه خبر می‌دهد.
- راودراد (۲۰۰۰) نیز در تحقیقی تحت عنوان «تحلیل بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال»، به استخراج نتایج و اطلاعات به‌دست‌آمده در پژوهش‌های قبلی و ارائه تحلیلی از نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال پرداخته است. تحقیقات حاکی از این است که افزایش نقش زنان در توسعه را نمی‌توان تنها از طریق اندازه‌گیری میزان فعالیت زنان تبیین کرد؛ بلکه شناسایی عواملی

که موجب می‌شوند زنان، چه شاغل و چه غیر شاغل، نقش تعیین‌کننده در امر توسعه داشته باشند، دارای اهمیت خاصی است. رادرداد در پژوهش مذکور به نقش تعیین‌کننده‌ای که زنان در روند توسعه دارند جدا از اقدامات عملی و غیر عملی اشاره کرده است.

• علیزاده (۱۳۸۹) در «نقش اشتغال زنان در توسعه» یکی از مباحث اساسی در زمینه‌ی توسعه را میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه می‌داند. در این مقاله به بررسی نقش اشتغال زنان در توسعه پرداخته شده است. از آنجایی که هدف هر جامعه‌ای، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است و رفاه اجتماعی تابعی از درآمد سرانه، توزیع عادلانه‌ی درآمد، بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و میزان مشارکت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مردان و زنان ... است؛ بی‌تردید زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیمی در توسعه‌ی جامعه دارند.

• فعلی، صدیقی و میرزایی (۱۳۸۹) همکاران در «چالش‌های جوامع روستایی ایران برای دستیابی به توسعه پایدار»؛ توسعه روستایی در قرن بیستم را با مسائل و چالش‌های فراوان روبه‌رو می‌دانند که در کنار مشکلات زیست - محیطی، توجه به‌نوعی توسعه به نام «توسعه پایدار روستایی» را برمی‌انگیزد. نتایج این تحقیق پس از بررسی چالش‌ها و مشکلات جوامع روستایی ایران برای دستیابی به توسعه پایدار؛ از وجود مشکلاتی عمده از جمله: برنامه‌ریزی و مدیریت ضعیف دولتی، فقدان ساختاری مناسب برای مدیریت توسعه روستایی، عدم توجه به دانش بومی، عدم توجه به مشارکت‌های مردمی و سرمایه اجتماعی، فقدان کشاورزی مکانیزه، عدم ارتقای بهره‌وری از منابع پایه‌ای تولید، ضعف در خدمات ترویج کشاورزی، ضعف در گردشگری روستایی و عدم گسترش بخش‌های نوین اقتصادی؛ خبر می‌دهد. به‌این ترتیب دانش‌های بومی در این پژوهش نه تنها به‌عنوان مانعی در جهت رسیدن به توسعه‌ی پایدار تلقی نمی‌شود بلکه در رسیدن به آن می‌تواند تأثیرگذار باشد.

• سفیدگر (۱۳۸۶) در «توسعه فرهنگی در باورهای عامیانه مردم آذربایجان»؛ باورهای عامیانه را به مثابه شمشیری دو دم می‌داند که از یک طرف می‌تواند پروسه توسعه را در همه وجوه خود تسریع نماید و از طرف دیگر قادر است مانند ترمزی عمل نموده و جلوی روند توسعه را بگیرد. در این مقاله باورهای عامیانه مردم آذربایجان، در زمینه‌های مختلف بررسی شده و با آوردن نمونه‌هایی، به دو گروه باورهای زاینده یا توسعه‌پذیر و باورهای بازدارنده یا ضد توسعه تقسیم شده‌اند. وی چنین نتیجه‌گیری کرد که؛ سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مردان سیاست، اقتصاد و فرهنگ در آذربایجان، در بسیاری از موارد بدون شناخت زمینه فرهنگی جامعه صورت می‌گیرد. با این توضیح که؛ شناخت باورها و آداب و سنن جامعه‌ای در حال گذار، بدون شک می‌تواند ما را در رسیدن به توسعه فرهنگی کمک کند، به این ترتیب که اگر فرهنگ عامه در مقابل توسعه از خود مقاومت نشان دهد، هیچ توسعه‌ای تحقق پیدا نخواهد کرد، ولی هرگاه فرهنگ مردم با عناصر توسعه‌ای همسو گردد به تدریج آن عده از باورها و سنت‌ها را نیز که در مقابل فرایند توسعه ایستادگی می‌کنند طرد و از بین خواهد برد. به عقیده سفیدگر، در کنار همه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان در سطوح مختلف شهری، استانی، منطقه‌ای و کشوری باید ذهنیت فرهنگی عموم مردم، به‌ویژه باورهای عامیانه آن‌ها شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

• مسعودی و کتابی (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود با عنوان «تقابل عقلانیت و خرافه گرایی در مسیر توسعه‌یافتگی - با تأکید بر ایران دوره قاجار-»؛ یکی از علل توسعه‌نیافتگی ایران در دوره قاجار را تقابل عقلانیت و خرافه گرایی در جامعه دانسته‌اند. در واقع، خرافه چنان در حیات سیاسی و اجتماعی ایران ریشه دوانده بود که هم فرهنگ جمعی و هم تصمیمات سیاسی ایران در آن دوران از آن متأثر شده بود تا آنجا که در دوران شاهان قاجار، به‌ویژه ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه به جای کاربست خرد، اندیشه و علم، برای حل مشکلات دست به دامان انواع خرافات می‌شدند. این مقاله به بررسی تأثیر خرافه گرایی به مثابه پدیده‌ای عقل ستیز بر توسعه‌نیافتگی ایران در مقطع زمانی مزبور پرداخته و با روش‌شناسی کیفی و به روش تحلیلی - توصیفی و از مسیر جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که «فرهنگ خرافه گرا چگونه موجب

توسعه‌نیافتگی ایران دوره قاجار شده است؟». از پژوهش مذکور این‌گونه نتیجه‌گیری شد که؛ فرهنگ خرافه‌گرا از رهگذر تقابل در عین همزیستی با «عقلانیت» در دوره قاجاریه به استبداد فکری و به تبع آن نیز استبداد سیاسی انجامید و وضعیت گفتگمانی حاصل از این تقابل فکری و عملی منجر به بازتولید چرخه‌ای شد که در یک سوی آن فرهنگ خرافه‌گرا و در سوی دیگر آن استبداد سیاسی قرار داشت، به‌گونه‌ای که هر یک دیگری را در این چرخه تولید، بازتولید و تقویت می‌کرد و بدین ترتیب موجب توسعه‌نیافتگی ایران در عهد قاجار شد.

• ربیعی (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت عنوان «توسعه اجتماعی — اقتصادی و تأثیر آن بر تلقی افراد از چیستی خرافات مطالعه موردی: شهرستان‌های استان اصفهان»؛ هدف اصلی خود را، مطالعه تأثیر توسعه اجتماعی — اقتصادی بر تغییر تلقی افراد از چیستی خرافات تعریف کرد. جامعه آماری بررسی وی را کلیه شهروندان ۱۵ سال به بالای استان اصفهان و حجم نمونه آن را ۶۱۹۲ نفر تشکیل داده‌اند. نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای و بر اساس سه متغیر سن، جنس و منطقه مسکونی در ۲۵ شهرستان و منطقه شهری استان اصفهان انتخاب شدند. پرسشنامه و سؤالات باز از طریق مصاحبه‌های چهره به چهره تکمیل شدند. نتایج نشان داد که برای سطوح مختلف توسعه، تفاوت‌هایی جدی در تلقی افراد از چیستی خرافات وجود دارد و وجه تمایز اصلی آن‌ها در نسبت‌های به‌دست‌آمده اعتقادات مذهبی بود. ساکنان شهرستان‌های دارای سطح توسعه‌ی اجتماعی — اقتصادی بالاتر بیشتر از سایر شهرستان‌ها باورهای مذهبی و مناسک مذهبی شهرستان محل سکونت خود را مورد بازاندیشی و نقد قرار می‌دهند.

• در تحقیقی در (۲۰۱۷)، عقاید و باورهای خرافی را به عنوانی عاملی نگران‌کننده در کشورهای آسیایی، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی انواع متفاوت باورهای خرافی در رفتارهای ریسک‌پذیر: چیزی که ما می‌توانیم از مصرف‌کنندگان تایلندی بیاموزیم»؛ مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها معتقدند؛ خرافات پدیده‌ای متداول و رایج در جامعه بشری، مخصوصاً در فرهنگ‌های آسیایی است. باورهای خرافی می‌تولند بر زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی افراد در جامعه تأثیر منفی بگذارد، از آنجایی که آن‌ها خیلی زیاد با ریسک مالی و قمار مرتبط هستند. این مطالعه به بررسی تأثیر انواع مختلف اعتقاد خرافی (فعال) در مقابل (منفعل) بر رفتارهای ریسک‌پذیر مصرف‌کنندگان می‌پردازد. باورهای خرافی فعال و منفعل تفاوت در رفتارهای ریسک‌پذیر را نشان می‌دهد و بر اساس ویژگی‌هایی همراه با توهم کنترل در موقعیت، مقوله‌بندی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد زمانی که اعتقادات خرافی منفعل احتمال ابتلا به رفتارهای پرخطر را افزایش می‌دهد، این باورها به‌عنوان موضوع و پدیده خرافی معرفی شده است (Chinchanachokchai, Pusaksrikit & Pongsakornrunsilp, 2017).

• راجرز^۱ (۲۰۰۹) از جامعه‌شناسان طرفدار توسعه و نوسازی در جوامع روستایی است. وی با انجام پاره‌ای از تحقیقات تجربی در مورد تقدیرگرایی در جامعه دهقانی بر این باور است که دهقانان، سرنوشت را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت‌های خود می‌دانند. از آنجایی که دهقانان معتقدند که ستیز با طبیعت به‌منظور بالا بردن سطح زندگی دشوار است، از این‌رو دهقان هر موقع که خود و همسایه‌اش در زندگی موفقیتی به دست آورد، این امر را ناشی از مداخله قوای مابعدالطبیعه می‌داند. وی معتقد است، دهقانان در مورد کنترل حوادث آتی، دارای وجهه نظرهایی نظیر بیارادگی، بدگمانی، تسلیم، بردباری، نرمش و گریز می‌باشند و در آخر نتیجه‌گیری می‌کند، چنین باورهایی در بین روستاییان باعث گرایش آنان به خرافات می‌گردد.

• رونالد اینگلهارت (۱۳۷۳) نیز اذعان می‌کند که در جوامع کشاورزی و روستایی، گذران زندگی بخش وسیعی از مردم، از طریق کشاورزی و عمدتاً وابسته به چیزهایی بود که منشأ آسمانی داشت، مانند خورشید و باران. شخص برای آب‌وهوای خوب، رهایی از بیماری یا آسیب حشرات دعا می‌کرد. ولی در جوامع صنعتی، به‌طور روزافزون، تولید به داخل محیطی که توسط انسان ساخته شده بود کشانده شد. شخص در انتظار ابرهای بارانزا و طلوع خورشید یا تغییر فصل نبود. برای داشتن محصول خوب

¹ Rodrigue

دعا نمی‌کرد، بلکه به ماشین‌هایی وابسته بود که به وسیله انسان طراحی شده بود. با کشف میکروپ و آنتی‌بیوتیک‌ها، حتی بیماری‌ها، دیگر معجزات الهی، به حساب نمی‌آمدند و آن‌ها در کنترل انسان بودند.

- داگلاس^۱ (۱۹۷۰) همچنین در کتابش از مسئله‌ی مناسک گرایبی و ارتباط آن با شرایط اجتماعی صحبت می‌کند. منظور از مناسک گرایبی گرایش به اجرای دقیق مناسک با اشکال معین و تعریف شده است به قسمی که اهمیت اصلی یک منسک در اجرای دقیق آن فرض شود. نکته اینجاست که به نظر داگلاس مناسک گرایبی در مذهب همبسته با شرایط و موقعیت اجتماعی خاصی است. وقتی یک گروه اجتماعی اعضایش را محکم در قیودات اجتماعی می‌گیرد، مذهب مناسک گرا است و وقتی این قیودات سست می‌شوند مناسک‌گرایی زوال می‌یابد.
- زب و مری^۲ (۲۰۰۳) در تحقیقی که در مورد تأثیر خرافات بر اختلالات روانی در کشور کلمبیا انجام داده بودند، به این نتیجه رسیدند که زنان بسیار بیشتر از مردان به خرافات گرایش دارند و پیشنهاد کرده‌اند که در مطالعات بعدی، جنسیت به‌عنوان یک متغیر اصلی در نظر گرفته شود.

۲-۱- چارچوب نظری

در چارچوب نظری پژوهش حاضر به‌منظور تبیین و بررسی دانش عامیانه در توسعه‌ی پایدار روستایی، از نظریه‌ی تقسیم‌کار اجتماعی دورکیم - با نگاهی متفاوت و در تقابل با اصول کلی مکتب‌نوسازی در بیان موانع توسعه، بهره‌مند می‌شویم. دورکیم، دو شکل همبستگی را از هم تفکیک می‌کند: همبستگی موسوم به خودبه‌خودی یا مکانیکی و همبستگی موسوم به اندامی یا ارگانیکی. همبستگی مکانیکی، به اصطلاح خود دورکیم، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضای یک اجتماع واحد هستند به هم همانند و احساسات واحدی دارند؛ زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از **تقدس** دارند. در جوامع بدوی، هر کس همان است که دیگران هستند؛ احساسات مشترک، یا احساسات جمعی، از لحاظ تعداد و درجه‌ی شدت عامل عاطفی مسلط در وجدان هر یک از افراد جامعه‌اند. درحالی‌که در همبستگی موسوم به اندامی یا ارگانیکی، افراد دیگر همانند نیستند، بلکه متفاوت‌اند و لزوم استقرار اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه‌ی وجود همین تمایزهاست. به این ترتیب، دورکیم معتقد است؛ اساساً ما دو نوع جامعه می‌توانیم داشته باشیم:

- جامعه‌ی سنتی: تشکیل شده از مجموعه‌ای از واحدها همچون: اقوام، روستاها، طایفه‌ها و ...، این واحدها خیلی به هم شبیه هستند؛ از نظر شیوه‌ی اندیشیدن، زندگی کردن و عقاید. همچنین در هر کدام از آن‌ها تقسیم کار شبیه به هم وجود داشته و نوعی اخلاق که ناشی از وجدان جمعی است.
 - جامعه‌ی مدرن: دورکیم معتقد بود علت حرکت جوامع به سمت همبستگی ارگانیکی، افزایش جمعیت بوده است. در این حالت جامعه مانند ارگانسیم طبیعی یا باید خود را تطبیق دهد و یا از بین برود.
- در نهایت شاهد تغییر انسجام اجتماعی خواهیم بود که در آن، تقسیم کار از حالت خودکفا خارج شده و تخصصی می‌شود. به عبارتی جدایی هر قسمت به معنای متزلزل شدن کار در بخش‌های دیگر است. از نظر نوع تأکید بر موانع توسعه، مکتب‌نوسازی به سه دسته‌ی؛ اقتصادی، جامعه‌شناسی و روانشناسی - اجتماعی، تقسیم می‌شود. با این توصیفات، کلیه‌ی نظریه‌پردازان این مکتب نیز با تأثیرپذیری از اندیشه‌های دورکیم و تکامل‌گرایان کلاسیک دیگر، موانع توسعه را درونی دانسته و سه مشخصه‌ی فرهنگی عمده برای جوامع در حال توسعه لحاظ کرده‌اند:

¹ Douglas

² Zebb, & Moore

۱. تسلط سنت‌گرایی: به خودی خود سنت ارزش مسلطی دارد مردم آن‌ها را پرستیده و دائماً چشم به گذشته داشته و توان تغییر و تحول را ندارند.

۲. تسلط روابط خویشاوندی: که روابط خویشاوندی بر همه‌ی سطوح جامعه مسلط است، پایگاه‌ها همه محول هستند.

۳. مردم در جامعه‌ی سنتی؛ قدرگرا، احساساتی و خرافی هستند.

با همه‌ی این توصیفات، به عقیده‌ی دورکیم، امکان دارد که در برخی از جوامع برخوردار از شکل‌های بسیار پیشرفته‌ی تقسیم اقتصادی کار، نوعی ساخت قطاعی یا تیره‌ای نیز تا حدی باقی بماند. کاملاً امکان دارد که نوعی تقسیم کار، خصوصاً تقسیم کار اقتصادی، در یک جامعه‌ی بسیار پیشرفته باشد و حال آنکه سازمان قطاعی هنوز به شدت ابراز وجود کند. به نظر می‌رسد که مورد انگلستان کاملاً چنین باشد. صنعت بزرگ و تجارت در مقیاس وسیع در انگلستان همان‌قدر توسعه یافته‌اند که در قاره‌ی اروپا، با این همه به دلیل وجود خودمختاری‌های محلی و اقتدار سنت، دستگاه قطاعی لانه‌ی زنبور مانند هنوز در انگلیس به نحو بارزی پابرجاست. دلیلش این است که در واقع تقسیم کار که نمودی مشتق و ثانوی است، چنانکه دیدیم، در سطح زندگی اجتماعی جریان دارد (و نه در عمق آن)؛ و این خصوصاً در مورد تقسیم کار اقتصادی صادق است. این تقسیم کار سطحی است. آری، هر چیز سطحی، در هر اندامی که باشد، به علت موقعیت سطحی‌اش نسبت به تأثیر علل خارجی حساس‌تر است و حال آنکه علل داخلی که وی بدان وابسته است هنوز تغییر نیافته‌اند (ماسه، ۱۳۵۷).

گذشته از آن؛ دورکیم در تقسیم کار اجتماعی از تقلیل فرد تا حد ماشین نیز صحبت می‌کند که به نوعی تهدیدکننده‌ی اخلاق می‌تواند باشد. «... او هر روز همان حرکات معین را با نظمی یکنواخت انجام می‌دهد بدون آنکه به آن‌ها علاقه‌ای داشته باشد یا معنای آن‌ها را دریابد. این دیگر سلول زنده‌ی یک پیکر نیست که در تماس با سلول‌های مجاور به حرکت در می‌آید. اگر هدف اخلاق جامعه باشد باز هم نمی‌توان چنین چیزی را مجاز شمرد زیرا که تباهی فرد تنها تهدیدکننده‌ی نقش‌های اقتصادی نیست بلکه همه‌ی نقش‌های اجتماعی را، در هر مرتبه‌ای، تهدید می‌کند». فرضیه‌های تحقیق:

- بین دانش عامیانه و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین نقش زنان و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.

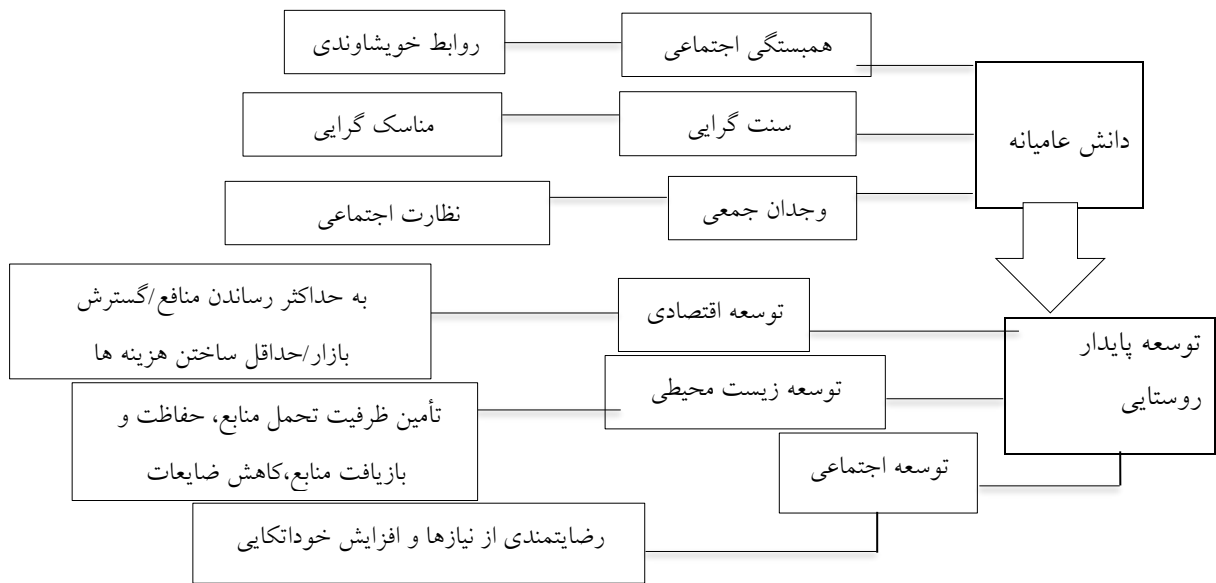
فرضیات فرعی:

۱. بین روابط خویشاوندی و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین میزان نظارت اجتماعی و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.
۳. بین مناسک گرای و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.
۴. بین دانش عامیانه و توسعه اقتصادی رابطه معنادار وجود دارد.
۵. بین دانش عامیانه و توسعه اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.
۶. بین دانش عامیانه و توسعه زیست‌محیطی رابطه معنادار وجود دارد.

مدل نظری:

با توجه به نظریه تقسیم‌کار اجتماعی دورکیم، در این قسمت به ترسیم مدل نظری مطالعه پرداخته می‌شود.

مدل ۱. مدل نظری پژوهش



در این پژوهش از نظریه‌ی تقسیم کار اجتماعی دورکیم بهره می‌بریم، به‌منظور تبیین تأثیر باورهای عامه بر توسعه‌ی پایدار روستایی؛ که آیا باورهای عامه در جوامع روستایی - جوامع مکانیکی بر اساس نظریه‌ی دورکیم- بر توسعه‌ی روستایی به‌صورت مثبت عمل کرده و به پایداری آن کمک می‌کنند یا مطابق آنچه مکتب نوسازی و نظریه‌پردازانی چون؛ لرنر، راجرز، والت ویتمن روستو، اسملسر و دیگر اندیشمندان این حوزه معتقدند، مانعی بر سر راه آن بوده و امکان پایداری توسعه را سلب می‌کنند. بر اساس نظریه‌ی دورکیم؛ در جوامع مکانیکی شاهد همبستگی اجتماعی بالا می‌باشیم که در جوامع روستایی می‌توان این انسجام را در قالب روابط خویشاوندی موردبررسی قرار داد. وجدان جمعی یا به اصطلاح حقوق تنبیهی، در نظریه‌ی دورکیم سطح بالای نظارت اجتماعی را بیان می‌دارد. به این معنا که جرم چیزی نیست جز کرداری که وجدان جمعی آن را ممنوع می‌داند. وجدان جمعی و مناسک گرایي-آداب و رسوم- که مکتب نوسازی به‌عنوان مانع توسعه به آن اشاره دارد، به عقیده‌ی دورکیم عامل همبستگی بیشتر اجتماع قلمداد می‌شود. افراد در غلیان ناشی از اعیاد و جشن‌های اجتماعی، نسبت به هم نزدیک‌تر شده، نوعی همدلی با هم پیدا می‌کنند (ماسه، ۱۳۵۷).

به این ترتیب با توجه به نظریه‌ی دورکیم، شاخص‌های توسعه‌ی پایدار؛ بررسی می‌شود؛ به اعتقاد دورکیم در جوامع ابتدایی نیز ما می‌توانیم شاهد توسعه‌ی اقتصادی باشیم. بدین‌سان کافی است که اوضاع خاصی نیاز به رفاه مادی را در نزد ملتی برانگیزد تا تقسیم کار اقتصادی در نزد آن ملت توسعه یابد بی آنکه ساخت اجتماعی به نحو محسوسی تغییر کند و همچنین در مورد توسعه‌ی اجتماعی و احساس رضایت‌مندی افراد جامعه، نیز دورکیم معتقد است چه الزامی وجود دارد مبنی بر این‌که احساس رضایت‌مندی اجتماعی در جوامع ابتدایی و مکانیکی، کمتر از جوامع ارگانیکی یا پیشرفته باشد.

- می‌توان گفت که روی آوردن به تخصص بیشتر برای به دست آوردن لذت‌های تازه نیست ... خلاصه این‌که نمی‌توان پذیرفت که پیشرفت فقط حاصل حس ملال باشد.
- دورکیم تبیینی را که آگوست کنت هم در نظر گرفته و کنار گذاشته بود، تبیینی که عامل اساسی توسعه‌ی اجتماعی را ملال خاطر، یا جستجوی خوشبختی می‌داند، کنار می‌گذارد؛ زیرا دورکیم می‌گوید هیچ چیز دلیل بر این نیست که آدمیان در جوامع جدید خوشبخت‌تر از افراد جوامع دیرین باشند.

- تقسیم کار را نه می‌توان بر اساس ملال خاطر تبیین کرد، نه بر اساس جستجوی خوشبختی، نه بر اساس افزایش خوشی‌ها و نه بر پایه‌ی تمایل (افراد) به افزودن بر بازده کار جمعی. این در حالی است که مکتب نوسازی دقیقاً هر کدام از شاخص‌های باورهای عامه از قبیل سنت، تقدیرگرایی و روابط خویشاوندی که در اینجا بر اساس نظریه‌ی دورکیم آورده شده است را مانع برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار تلقی می‌کند.

۳- روش‌شناسی

به‌منظور بررسی «دانش عامیانه و نقش زنان در توسعه‌ی پایدار روستایی»، از رویکرد کیفی استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات نیز، در این تحقیق، اسنادی و همچنین تکنیکی که با توجه به اهداف و ماهیت داده‌های این بررسی، مورد استفاده قرار گرفته است؛ تکنیک تحلیل محتوا، است. واحد تحلیل در این پژوهش، فیلم‌های مستند روستاهای استان خراسان جنوبی است. واحد ثبت نیز مضمون و واحد شمارش در بررسی‌های اولیه و آزمایشی پلان^۱، به‌عنوان کوچک‌ترین جزء معنایی در زبان فیلم، در نظر گرفته شده بود؛ اما با توجه به تکرار برخی مضامین در پلان‌ها و به‌منظور جلوگیری از خطا در پژوهش، پلان به سکانس-مجموعه‌ای از چند صحنه که وحدت موضوعی یا مضمونی داشته باشد، تغییر پیدا کرد. به این ترتیب در رهیافت تحلیل محتوای جهت‌دار با تکیه بر نظریه‌ی تقسیم کار اجتماعی دورکیم، به رده‌بندی مفاهیم پرداخته می‌شود.

این پژوهش به دنبال بررسی توسعه‌ی پایدار در جوامع روستایی ایران است، اما با توجه به این که مطالعه روستاهای کل استان‌های کشور، زمان‌بر بوده و همچنین مهم‌تر از آن ممکن است از میزان دقت بررسی بکاهد، روستاهای استان خراسان جنوبی به‌عنوان جامعه‌ی آماری این پژوهش انتخاب شده است. انتخاب این استان به‌عنوان جامعه‌ی آماری از جهت مشکلاتی که برای آن تعریف شده بود، حائز اهمیت و مورد توجه است؛ از جمله: خشک‌سالی، ناامنی مرزهای شرقی کشور، تراکم جمعیتی کم استان و ... که به‌عنوان عوامل محرومیت این استان مطرح شده است.

با این وصف، بررسی و تحلیل روستاهای استان خراسان جنوبی با توجه به رویکرد مثبت نظریه تقسیم‌کار دورکیم، می‌تواند چالش‌برانگیز و مورد توجه قرار بگیرد. ۳۴ قسمت مجموعه‌ی مستند روستاهای استان خراسان جنوبی که به بررسی وضعیت اقتصادی، اشتغال و محصولات کشاورزی آن استان، در ۳۰ روستا می‌پردازد. لازم به ذکر است که از این ۳۴ قسمت، قسمت‌های ۱۶، ۱۷ و ۲۴ تکرار روستاهای «دادران»، «گُل» و «زیرکوه» است. ضمن اینکه در دو قسمت ۳۳ و ۳۴ به‌صورت توضیحات تکمیلی به روستای «گُرد» نیز پرداخته می‌شود. انتخاب این مجموعه از آن جهت حائز اهمیت است که تهیه و کارگردانی ۳۴ قسمت مستند مذکور توسط محمد عبداللّهی صورت گرفته است که زاده‌ی بیرجند و از بومیان این استان است.

اعتبار صوری: در پژوهش حاضر تلاش شد تا با مراجعه به اساتید راهنما و مشاور و مشورت با آن‌ها، در مورد روایی رده‌بندی انجام‌شده، به‌نوعی وفاق برسیم. همچنین قابلیت اعتماد در توصیف جنبه‌های گوناگون قابل اطمینان، با توجه به نظریه‌ی تقسیم کار اجتماعی دورکیم-به‌عنوان چارچوب نظری، مورد سنجش قرار گرفته است.

¹Plan, Shot

از زمانی که دوربین برای ضبط به کار می‌افتد تا زمانی که متوقف شود را نما، پلان یا شات، می‌نامند.

۳-۱- تعاریف نظری

۳-۱-۱- توسعه‌یافتگی

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته شدن و قدرتمند شدن است. توسعه همچنین یک مفهوم کیفی است که در برابر رشد قرار می‌گیرد و می‌توان آن را معادل افزایش کیفیت زندگی دانست (خاکپور، ۲۰۰۹). توسعه جریانی تک بعدی نیست بلکه جریانی چندبعدی است که در آن، مجموعه نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هماهنگ و متناسب با نیازهای اساسی انسان ارتقاء یافته و از این رو، ظرفیت‌های جدیدی در جامعه ایجاد می‌شود، به طوری که کل جامعه را در وضعیت بهتر و مطلوب‌تری نسبت به گذشته آن قرار می‌دهد (نوابخش، ۱۴۰۰).

توسعه انواعی دارد که در ذیل، به آن‌ها اشاره خواهد شد:

- توسعه اجتماعی: آشکال متفاوت کنش متقابل است که در یک جامعه‌ی خاص همراه با توسعه‌ی تمدن رخ می‌دهد. توسعه‌ی اجتماعی در پی ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است.
 - توسعه فرهنگی: یکی دیگر از پیش‌شرط‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، می‌تواند بستر و شرایط مستعد فرهنگی باشد. اصولاً توسعه، بدون در نظر گرفتن بستر و زمینه فرهنگی آن محکوم به شکست است.
 - توسعه اقتصادی: مهم‌ترین دغدغه توسعه اقتصادی؛ به تناسب میان جمعیت و منابع موجود برای آن مربوط است.
 - توسعه سیاسی: فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادینه کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است.
 - توسعه انسانی: توسعه انسانی یعنی گسترش فرایند انتخاب افراد. در واقع مفهوم توسعه انسانی گویای آن است که انسان‌ها بتوانند از امکانات و قابلیت‌های موجود در جهت تعالی اهداف انسانی، اجتماعی و تأمین نیازهای فیزیولوژیک خود بهره‌برداری نمایند.
 - توسعه برون‌زا: نوعی الگوی توسعه است که منشأ و جهت‌گیری خارجی داشته و بر تقلید از کشورهای توسعه‌یافته غربی تأکید می‌ورزد.
 - توسعه درون‌زا: توسعه‌ای است که با استفاده از منابع داخلی صورت می‌پذیرد و زمانی تحقق می‌یابد که سطح آگاهی‌ها، دانش مردم، امکانات، توانمندی و علاقه‌مندی به جامعه به حدی رسیده باشد که بتواند از درون خود با توجه به فرهنگ، آداب و رسوم سنن اجتماعی و ارزش‌ها و باورهای حاکم بر جامعه و با استفاده از همه نیروهای موجود، اقدام به تلاش برای دستیابی به اهداف مطلوب مادی و معنوی خویش نماید.
 - توسعه پایدار: از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ مفاهیم و استراتژی‌های توسعه تغییر کرد و اندیشمندان، توسعه را فرایندی دانستند که در انسان هم هدف و هم وسیله‌ی توسعه تلقی می‌شد (توسعه‌ی درون‌زا یا خوداتکایی).
- مفهوم توسعه‌ی پایدار، نخستین بار به‌طور رسمی در سال ۱۹۸۷ در گزارش برانت لند با عنوان «آینده‌ی مشترک ما» کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه‌ی سازمان ملل مطرح شد. این کمیسیون، توسعه‌ی پایدار را چنین تعریف می‌کند: نیازهای نسل حاضر بدون به مخاطره انداختن ظرفیت‌های نسل آینده برای رفع نیازهایشان (Wackernagel & Yount, 2000). لذا در ارزیابی ابعاد توسعه‌ی پایدار می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد: در توسعه‌ی اقتصادی هدف غایی تأمین رشد اقتصادی پایدار، به حداکثر رساندن منافع، گسترش بازار، حداقل ساختن هزینه‌ها است. در توسعه‌ی محیطی تأمین ظرفیت تحمل منابع، حفاظت و بازیافت منابع، کاهش ضایعات و در توسعه‌ی اجتماعی، رضایت‌مندی از نیازها و افزایش خوداتکایی معنا یافته‌اند (Rodrigue, 2009). پیش از مطرح شدن پارادایم توسعه‌ی پایدار

روستایی، توسعه‌ی روستایی به‌طور عمده معطوف بر اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی مناطق روستایی بود (Ward & Brown, 2009)؛ اما تغییرات در شبکه‌های تولید جهانی و افزایش شهرنشینی، شخصیت مناطق روستایی را تغییر داد (Chigbu, 2012). در پس فرآیند تحولات نوگرایی در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، سیاست‌های مصرف‌گرایی در ارتباط با حوزه‌ی کشاورزی تشدید پیدا کرد و با مطرح‌شدن پارادایم «توسعه» در مقابل «رشد»، در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰، این سیاست‌ها توسط متخصصان و کنشگران امر توسعه به چالش کشیده شد. این موضوع خصوصاً در کشورهای در حال توسعه عامل بدتر شدن شرایط اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی گشت. شکست نوگرایی به‌ویژه در بخش کشاورزی، موجب گرایش بالقوه به پارادایمی جدید در توسعه‌یافتگی تحت عنوان توسعه پایدار روستایی شد (Borec & Turk, 2009). از طرف دیگر توسعه‌ی پایدار روستایی به میزان فراوانی وابسته به ابعاد نهادی نیز است. جوامع روستایی شاید سرنوشت خود را نتوانند تعیین نمایند اما دولت‌ها می‌توانند به میزان قابل توجهی در توانمندسازی آن‌ها در این زمینه یاری رسانند (Herrmann, et. al., 1999; Matthews et. al. 1999).

۳-۱-۲- زنانگی و نقش زنان در روستا

به‌طور کلی جامعه‌شناسان از اصطلاح جنس برای اشاره به تفاوت‌های کالبدی و فیزیولوژیک استفاده می‌کنند. در مقابل، جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مذکرها و مؤنث‌ها مربوط می‌شود. جنسیت به افکار و مفاهیمی درباره‌ی مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود که به‌صورت اجتماعی برساخته می‌شوند. برای تبیین شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی و نقش‌های اجتماعی مبتنی بر این هویت‌ها، رویکردهای متضاد و متفاوتی وجود داشته است. برخی صاحب‌نظران بیش از دیگران بر نقش و اهمیت عوامل اجتماعی در تحلیل تفاوت‌های جنسیتی پافشاری می‌کنند. جنسیت چیزی نیست که به‌خودی‌خود وجود داشته باشد؛ همه‌ی ما، در کنش‌های متقابل روزانه‌مان با دیگران، به «جنسیت فعلیت می‌بخشیم».

با این توصیفات، اهمیت نقش زنان می‌تواند وابسته به بستری باشد که در آن به فعالیت مشغول هستند؛ و به‌این‌ترتیب در دو اجتماع متفاوت عملکرد زنان نیز در تضاد باشد. امروزه یک مزرعه‌ی خانوادگی تقسیم‌کار جدیدی را می‌طلبد، بدین‌سان که زن خانواده مسئولیت اصلی عملیات کشاورزی را که غالباً تخصصی است بر عهده دارد، حال آنکه شوهر شغل حقوق بگیرانه‌ای دارد و هرگاه که بتواند به همسرش کمک می‌کند.

۳-۱-۳- تفاوت باور و خرافه

باور عقیده‌ای درست یا نادرست است. باورها عقاید پیشینیان در تمامی جنبه‌های زندگی از تولد تا مرگ بوده است. باورها گاه خرافی است و گاه نه. درستی و نادرستی و خرافه بودن و نبودن آن به نوع بینش و تفکر باورگذار و باورپذیر و اعتقادات شخصی آنان بستگی دارد. یکی دانستن باور با خرافه، نوعی جهت دادن و دخالت نگرش شخصی به باورهاست. از همین‌جا تفاوت باور و خرافه معلوم می‌شود. خرافه، واژه‌ای عربی و جمع آن خرافات است. ریشه‌ی آن «خرف» به معنای «پیری و فرتوتی» است. «خرافه» مصدر این فعل است و در اصطلاح بر «حکایت ساختگی و خنده‌آور» یا «عقیده‌ی فاسد و رأی باطل، سخن بیهوده و یاوه»، اطلاق می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۳).

۳-۱-۴- دانش عامیانه

اصطلاح فولکلور به معنی «دانش عامیانه» و دانستنی‌های توده‌ی مردم رواج یافته و فرهنگ‌عامه، فرهنگ عامیانه، فرهنگ توده و فرهنگ مردم نامیده شده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۷).

سی.اس.برن، موضوعات فولکلور را در سه مقوله‌ی اصلی قرار داده است:

۱. باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی و معجزات و کرامات، سحر و ساحری و طبابت.

۲. آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری و تقویم و جشن‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های اوقات فراغت.

۳. داستان‌ها (حقیقی و سرگرم‌کننده)، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها.

تعاریفی که برای توصیف باورهای عامه به آن‌ها اشاره شد را در بحث توتم و توتم پرستی دورکیم نیز می‌توانیم مشاهده کنیم. از نظر دورکیم جامعه‌ی اولیه برای حفظ وحدت و همبستگی میان اعضای خود نیازمند قوانینی است که جنبه‌ی الزام‌آوری داشته باشند؛ اما این الزام‌آور بودن باید نهادینه شود و حالت الزام بیرونی خود را از دست بدهد تا هر یک از اعضا با طیب خاطر، تن به خواست گروه داده از خواست‌های فردی خود بگذرد. این کار تنها از طریق تدوین مقررات ممکن نیست. باید روحی جمعی به وجود آید و هر کس خود را بخشی از آن بداند. این روح جمعی و وجدان گروهی از طریق اتخاذ یک توتم^۱ به‌عنوان نماد گروه و سپس ارتقای آن به مقام الوهیت مقدور می‌گردد. هرچند این کار در آغاز آگاهانه انجام می‌شود، به تدریج اصل مسئله فراموش می‌شود و این باور شکل می‌گیرد که موجودی فراتر از جامعه وجود دارد که باید از قواعد اخلاقی وضع‌شده از سوی او پیروی کرد. در نتیجه الوهیت، آن روی سکه گروه اجتماعی است، نه وجودی متمایز از آن (دورکیم، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، مسئله باورها که یکی از ارکان اصلی هر دینی است، حل می‌شود؛ اما افزون بر باورها، در هر دینی شاهد مناسک و اعمال عبادی متعددی هستیم. دورکیم این مسئله را این‌گونه حل می‌کند که جامعه پس از ایجاد آن باور اولیه برای آنکه همواره فرد را متوجه گروه نگه دارد و به او بگوید که باید خود را بخشی تجزیه‌ناپذیر از گروه بداند، مناسکی ایجاد می‌کند که کارکرد آن در نهایت، تقویت روح همبستگی میان اعضای گروه است. مسئله‌ی توتمیسم را پیشتر از دورکیم، رابرتسون اسمیت^۲ مطرح کرده بود. او از گرایش‌های فردگرایانه و فکری-عقلی نظریه‌پردازان پیشین فاصله گرفته و مطالعه‌ی تطبیقی‌اش در باب قبایل سامی پیش از بنی‌اسرائیل، او را به این نتیجه رسانده بود که دین ابتدایی در بنیاد، مسئله‌ای مربوط به نهادهای اجتماعی و شعائر و آیین‌هاست. نه عقاید و آرای فردی و مابعدالطبیعی. اسمیت بر خصلت اجتماعی دین و نیز بر اهمیت توتمیسم تأکید داشت و این شیوه‌ی پرستش قبیله بدوی را ابتدایی‌ترین شکل حیات دینی می‌دانست (خرمشاهی، ۱۳۷۲).

همان‌طور که در نظریات دورکیم و اسمیت مشاهده شده، آنچه در قبایل ابتدایی، گروه‌های نخستین و به‌طور کلی اجتماعات اولیه دیده می‌شود، تلاش برای حفظ روح جمعی و همبستگی بین اعضا است. توتمیسم و به‌طور کلی شکل‌گیری باورهایی در ارتباط با آن نیز

۱. توتم عبارت است از؛ حیوان یا درخت یا حتی قطعه‌ای از شیئی که همه‌ی افراد یک عشیره، قبیله یا کلان آن را نیای مشترک خود می‌دانند و برای آن احترام خاصی قائل‌اند.

۲. پژوهنده‌ی عهد عتیق و پژوهشگر زبان‌های سامی.

ناشی از همین کوشش برای نگهداری اتحاد بین افراد است؛ به دلیل نقش بسزایی که باورها در نهادینه کردن قوانین جمعی دارند. به این ترتیب در اجتماعات روستایی نیز می‌توانیم شاهد چنین باورهایی در بین عموم مردم باشیم که در برخی موارد بیش از آن که بر اساس اصول منطقی و عقلایی باشد، پشتوانه خرافی داشته و چه بسا حتی به مرور زمان کارکرد اصلی آن از بین رفته و تنها شکل تحریف شده و خرافی آن باور باقی مانده باشد.

۳-۲- تعاریف عملیاتی

۳-۲-۱- باورهای عامه

با توجه به تعریف دورکیم از جوامع ابتدایی و همبستگی مکانیکی در نظریه‌ی تقسیم‌کار اجتماعی و همچنین آنچه در تعریف نظری از دانش عامیانه آورده شده است؛ می‌توان جوامع روستایی در ایران را به‌عنوان بستری در نظر گرفت که این باورها در آن تولید و بازتولید می‌شود. نخستین فکر اصلی دورکیم در همبستگی خود به خودی، به مفهوم وجدان جمعی مربوط می‌شود. در جوامع دارای همبستگی مکانیکی یا خودبه‌خودی، مهم‌ترین بخش هستی (فرد) تابع فرامین و ممنوعیت‌های اجتماعی است. وجدان جمعی، بنا به تعریف، در تمامی گستره‌ی جامعه پراکنده است، افراد می‌گذرند، ولی وجدان جمعی باقی می‌ماند. وجدان جمعی، نوع روحی جامعه است، نوعی که درست مانند انواع فردی، هر چند به شیوه‌ای دیگر، دارای خواص، شرایط هستی و شیوه‌ی توسعه‌ی خاص خویش است (نوابخش، ۱۴۰۰).

این تعریف دورکیم از وجدان جمعی را می‌توان در جوامع روستایی ایران نیز مشاهده کرد؛ در جامعه‌ی روستایی ایران، عرف عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای در تبیین مسائل و تعیین حدود نسق و حل مشکلات تلقی می‌شود و مردم روستایی، بی‌نیاز از مقررات مدون، در بسیاری از امور معضلات خود را از این طریق مرتفع می‌کنند. با توجه به مراتب مذکور، می‌توانیم جوامع روستایی را به‌عنوان بستری در نظر بگیریم به‌منظور بررسی رده‌ی (متغیر) توسعه‌ی پایدار روستایی.

۳-۲-۲- توسعه‌ی پایدار روستایی

همان‌طور که در تعریف نظری مفهوم توسعه‌ی پایدار اشاره شد؛ می‌توان ابعاد این مفهوم را در سه مقوله‌ی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در نظر گرفت. با این وصف ارتباط این سه مقوله نیز حائز اهمیت است. با توجه به نظریه‌ی تقسیم‌کار اجتماعی دورکیم، به هر یک از ابعاد توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، به‌صورت جداگانه پرداخته و سپس ارتباط آن‌ها در شکل‌گیری مفهوم توسعه‌ی پایدار روستایی تشریح می‌شود.

در تعریف نظری، هدف غایی توسعه‌ی اقتصادی، تأمین رشد اقتصادی پایدار، به حداکثر رساندن منافع، گسترش بازار و حداقل ساختن هزینه‌ها، بیان شده است. این در حالی است که دورکیم معتقد است؛ نمود تقسیم‌کار اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناس با تبیین آن از دیدگاه اقتصاددانان فرق دارد. در واقع تقسیم‌کاری که دورکیم درصدد درک و تعریف آن است با تقسیم‌کار موردنظر اقتصاددانان فرق دارد. با توجه به تئوری دورکیم، به حداکثر رساندن منافع در نتیجه‌ی فعالیت‌های صنعتی که از نظر اقتصاددانان به‌عنوان معیاری برای توسعه‌ی اقتصادی در جوامع قلمداد می‌شود، در جامعه‌ای با همبستگی مکانیکی نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد. از آنجایی که هر نوع تقسیم‌کاری در جوامع خبر از تغییر همبستگی مکانیکی به همبستگی اندامی آن جوامع می‌دهد؛ این شکل‌گیری مشاغل مختلف با هدف بازده بیشتر، از تمایزی خبر می‌دهد که افراد با آگاهی از این تمایز به تقسیم‌کار پرداخته‌اند و آن آگاهی پیش از گسست همبستگی خود به خودی نمی‌تواند شکل گرفته باشد. تعدد فعالیت‌های صنعتی، مظهری از تمایزپذیری اجتماعی است که دورکیم آن را مقدم

می‌شمرد. منشاء این نوع تمایزپذیری اجتماعی از هم‌پاشیدگی همبستگی ساختگی و شالوده‌ی قطاعی یا تیره مانند جامعه است (نوابخش، ۱۴۰۰).

اقتصاددانانی که تقسیم‌کار اجتماعی را ناشی از نفعی می‌دانند که افراد برای تقسیم وظایف مابین خود به‌منظور افزایش بازده اجتماع داشته‌اند، در اشتباه هستند. گفتن اینکه افراد به‌منظور بالا بردن بازده اجتماعی کار را بین خود تقسیم کرده و به هر یک شغل خاصی داده‌اند بدان‌ها همدانند که پیش از آنکه تمایزپذیریهای افراد در مقیاس اجتماعی ظاهر شود افراد را از هم متمایز و نسبت به تمایزهای اجتماعی خودآگاه فرض کنیم. حقیقت این است که آگاهی به فردیت، عملاً پیش از پیدایش همبستگی اندامی و تقسیم‌کار نمی‌توانست وجود داشته باشد. جستجوی عقلانی بازده بیشتر قادر به تبیین تمایزپذیری اجتماعی نیست زیرا تقاضای بازده بیشتر خود مستلزم وجود تمایزهای اجتماعی است (دورکیم، ۱۳۸۷). با این وصف، «به حداکثر رساندن منافع» که در تعریف نظری به‌عنوان هدف غایی توسعه اقتصادی، بیان شده بود با توجه به نظریه‌ی تقسیم‌کار دورکیم نمی‌تواند به‌عنوان معیاری برای بررسی توسعه‌ی اقتصادی در جوامع روستایی به کار برود. البته ممکن است در برخی جوامع با همبستگی مکانیکی شاهد پیشرفت اقتصادی نیز باشیم که با توجه به آنچه دورکیم به آن معتقد است و بیان می‌دارد، این پیشرفت اقتصادی صرفاً تقلیدی و سطحی بوده و چون ریشه‌های عمیق ندارد، بنابراین خیلی زود از بین می‌رود و مجدداً همان همبستگی خودبه‌خودی باقی خواهد ماند. کاملاً امکان دارد که نوعی تقسیم‌کار، خصوصاً تقسیم‌کار اقتصادی، در یک جامعه بسیار پیشرفته باشد و حال آن‌که سازمان قطاعی هنوز به‌شدت ابراز وجود می‌کند. دلیلش این است که در واقع تقسیم‌کار که نمودی مشتق و ثانوی است، در سطح زندگی اجتماعی جریان دارد (و نه در عمق آن) و این خصوصاً در مورد تقسیم‌کار اقتصادی صادق است. این تقسیم‌کار سطحی است. ... روحیه‌ی تقلید، یا تماس با تمدنی کامل‌تر، مثلاً می‌تواند به چنین نتیجه‌ای بینجامد. هوشمندی‌هایی در انسان پدید می‌آید که برای حصول پیشرفت کافی اند اما ریشه‌های عمیق ندارند. این‌گونه هوشمندی‌های (مبتنی بر فهم و آموزش) به همین دلیل از راه توارث انتقال‌پذیر نیستند.

به‌این‌ترتیب در تعریف عملیاتی توسعه‌ی اقتصادی، نه لزوماً منفعت مادی و بالا بردن بازده اجتماعی بلکه تعدد مشاغل و گسترش بازار به معنای ارتباط با یکدیگر تعریف نظری نیز آمده است، با رویکرد تقسیم اجتماعی دورکیم، هم‌خوانی دارد. منظور از گسترش بازار و ارتباط با دنیای خارج در اینجا؛ برقراری روابط تجاری جوامع روستایی با یکدیگر و همچنین جوامع شهری است. گذشته از این روابط تجاری جوامع روستایی، مشارکت مردم یک جامعه‌ی روستایی با همدیگر که فرهادی از آن تحت عنوان همیاری یاد می‌کند نیز تأیید‌کننده‌ی توسعه‌ی اقتصادی است. قطاع یا تیره، در قاموس دورکیم، یک گروه اجتماعی است که افراد آن با هم پیوندهای بسیار نزدیک دارند؛ اما قطاع یا تیره همچنین گروه محلی مشخصی، نسبتاً جدا از دیگر گروه‌ها و دارای زندگی خاص خویش است.

علی‌رغم بی‌توجهی نسبت به نفع مادی در بررسی توسعه‌ی اقتصادی روستا، رفاه مادی، در رده‌بندی، به‌عنوان زیر‌مقوله‌ی این بُعد از توسعه، در نظر گرفته شده است. از آن‌جهت که بر مفهوم رضایت از زندگی - به‌عنوان زیر‌مقوله‌ی توسعه‌ی اجتماعی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، تأکید دارد و نه لزوماً افزایش بازده اجتماعی و یا منفعت‌طلبی برای رسیدن به سود و سرمایه‌ی اقتصادی؛ و این ابعاد - اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی - در شکل‌گیری مقوله‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی مکمل هم می‌باشند.

توسعه‌ی اجتماعی در تعریف نظری، «رضایتمندی از نیازها و افزایش خوداتکایی» معنا یافته است. این معنا از توسعه‌ی اجتماعی را در نظریه‌ی دورکیم نیز می‌توان دید. به‌این‌ترتیب که رضایتمندی از نیازها را، به‌عنوان زیر‌مقوله‌ی توسعه‌ی اجتماعی در رده‌بندی، می‌توان با مفهوم احساس خوشبختی یا رضایت از شرایط و وضع زندگی که دورکیم به آن می‌پردازد، هماهنگ دانست. او می‌گوید، راست است که در جوامع جدید خوشی‌ها متعددتر و لطیف‌ترند، لکن این تمایزپذیری خوشی‌ها نتیجه‌ی تمایزپذیری اجتماعی است نه علت آن. تقسیم‌کار را نه می‌توان بر اساس ملال خاطر تبیین کرد، نه بر اساس جستجوی خوشبختی، نه بر اساس افزایش خوشی‌ها؛

بنابراین می‌توانیم تأمین نیازها و همچنین احساس شادمانی و خوشی را در تأیید توسعه‌ی اجتماعی کدگذاری کنیم. از آنجایی که بستر بررسی این پژوهش جوامع روستایی با همبستگی مکانیکی می‌باشند، بنابراین توسعه‌ی اجتماعی بر اساس خودکفایی یا خودبستگی اجتماعات روستایی نیز کدگذاری می‌شود. مفهوم ساخت قطاعی یا تیره‌ای را نباید با مفهوم همبستگی از راه همانندی یکی دانست. منظور از این مفهوم، انفراد نسبی، یا خودبستگی عناصر گوناگون است. می‌توان تصور نوعی جامعه‌ی کلی را کرد که در مکان وسیعی گسترده است و چیزی جز اتصال قطعات یا تیره‌های همانند و خودبسته نیست (دورکیم، ۱۳۸۷).

۳-۲-۳- توسعه زیست‌محیطی

در توسعه‌ی محیطی با توجه به تعریف نظری «تأمین ظرفیت تحمل منابع، حفاظت و بازیافت منابع، کاهش ضایعات» در تأمین ظرفیت تحمل منابع به‌عنوان زیر مقوله؛ به حفظ و حتی گسترش منابع موجود در مکان مورد بررسی اشاره می‌کنیم. به این ترتیب حفاظت و بازیافت منابع، به معنی تلاش برای استفاده‌ی بهینه و نگهداری منابع، همچنین احیای منابع در معرض خطر انقراض، مورد توجه است. گذشته از آن، کاهش ضایعات به‌منظور جلوگیری از آلودگی محیط و تأثیر مخرب بر منابع طبیعی نیز، حائز اهمیت بوده، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. به تعبیر دالی^۱ تولید مواد زائد باید در حد ظرفیت محیط باشد. در صورتی که بیشتر از آن باشد، برای مواد زائد بعدی که تولید می‌شود، جایی برای جذب باقی نمی‌ماند و در نتیجه ظرفیت تخریب می‌شود.

جدول ۱. رده‌بندی توسعه پایدار روستایی

تم (واحد معنا)	توسعه پایدار روستایی	توسعه پایدار روستایی
مقوله	توسعه اقتصادی	توسعه زیست‌محیطی
زیرمقوله	رفاه مادی	تأمین ظرفیت تحمل منابع
کد ۱	تعدد مشاغل	خودبستگی عناصر گوناگونی انفراد نسبی (خودکفایی)
کد ۲	روابط تجاری با دنیای خارج	حفاظت از منابع
کد ۳	مشارکت و همکاری در کارها	بازیافت منابع
		کاهش ضایعات

۴- یافته‌ها

۴-۱- نقش زنان در توسعه پایدار روستایی

در کنار دانش عامیانه و تلقی این دانش به‌عنوان مانعی در جهت توسعه در جوامع ابتدایی، زنان و نقش آن‌ها نیز اغلب در بسط و رشد مناطق روستایی در نظر گرفته نمی‌شوند. این در حالی است که بررسی انجام شده در روستاهای استان خراسان جنوبی، از خلاقیت و تلاش این گروه به‌منظور توسعه پایدار حکایت می‌کند.

همچنین گروه زنان جوامع روستایی به نسبت مردان به‌منظور رسیدن به خودبستگی در عناصر تولیدی و امور مختلف، مساعی بیشتری دارند؛ زیرا نه تنها فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری توسط آن‌ها انجام می‌شود بلکه در کنار مردان به دامداری، کشاورزی، پخت نان، شیرینی‌پزی، خرید و فروش و ... مشغول هستند.

^۱ Herman Daly

سکانشی از روستای اسفاد^۱ با نمایی از دار قالی، جمعی از زنان در گروه‌های سنی جوان و سالمند که خود بیانگر روابط اجتماعی گرم

ردیف	اسامی روستاها	توسعه اقتصادی	توسعه اجتماعی	توسعه زیست‌محیطی	توسعه پایدار روستایی
۱	آنیک	۱۶	۴۲	۲۸	۸۶
۲	آرک	۱۶	۲۸	۱۹	۶۳
۳	بیدسک	۱۹	۴۱	۱۳	۷۳
۴	چاهدادی	۱۰	۳۹	۱۴	۶۳
۵	آفین	۱۹	۵۶	۱۶	۹۱
۶	بهدان	۲۵	۳۵	۲۰	۸۰
۷	باراز	۲۴	۳۳	۱۴	۷۱
۸	اکبریه	۲۸	۳۰	۳۷	۹۵
۹	آواز	۶	۲۱	۱۱	۳۸
۱۰	دادران	۹	۱۹	۳	۲۳
۱۱	خوانشرف	۱۱	۱۸	۹	۳۸
۱۲	کریمو	۳	۲۷	۲۰	۵۰
۱۳	خرو	۱۰	۱۷	۱۴	۴۱
۱۴	شوآکند	۴	۳۰	۱۸	۵۲
۱۵	گل	۷	۲۵	۱۷	۴۹
۱۶	خور	۷	۴۴	۱۴	۶۵
۱۷	چشت	۳	۲۵	۱۲	۴۰
۱۸	زول	۲۴	۳۰	۸	۶۲
۱۹	نوفرست	۱۸	۳۵	۲۱	۷۴
۲۰	ازمیغان	۱۷	۳۰	۱۳	۶۰
۲۱	درمیان	۲	۱۹	۸	۲۹
۲۲	اسفاد	۸	۲۴	۵	۳۷
۲۳	اصفَهک	۲۷	۳۹	۱۷	۸۳
۲۴	استند	۲	۴	۱۳	۱۹
۲۵	فورگ	۶	۱۴	۱۳	۳۳
۲۶	غنی آباد	۱۶	۲۶	۵	۴۷
۲۷	خوان	۱۲	۳۷	۱۰	۵۹
۲۸	محمدآباد	۹	۱۸	۱۲	۳۹
۲۹	گره	۶	۱۳	۱۲	۳۱
۳۰	گرند	۳۱	۴۸	۲۱	۱۰۰

و صمیمانه در این اجتماعات است را به تصویر کشید؛ یعنی همان همبستگی مکانیکی که دورکیم بیان می‌کند. در این اجتماعات روحیه همکاری و مشارکت بالا است.

جدول ۲. توسعه پایدار روستایی و ابعاد آن در روستاهای استان خراسان جنوبی

۱. از توابع شهرستان قائن.

ترکیبی از شادی، رضایت و احساس مسئولیت در بین آن‌ها دیده می‌شود که خستگی کار را با خواندن ترانه‌های محلی و همیاری از بین می‌برند. گروهی از مردان و زنان روستای خور در جنوب بیرجند با اینکه مدت زمانی در شهر زندگی می‌کردند اما پس از بازگشت به روستای خود در کنار یکدیگر مشغول به کار کاشت بر سر مزارع کشاورزی بودند. در روستای آنیک^۱، در بخش کشاورزی و دامداری زنان در عین همبستگی بالا و صحبت با زبان محلی منطقه خود در مزارع زرشک، سیب‌زمینی و ... مشغول به کار بوده و در کنار مردان نیز به امور دام‌ها اعم از هدایت گله برای تغذیه، دوشیدن شیر و تهیه محصولات لبنی می‌پردازند. این همیاری همچنین در بین زنان روستاهای دیگر این استان دیده می‌شود (Chigbu, 2012).

کارآفرینی عامل محرک و موتور توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. کارآفرین منتظر سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل از طرف دولت نیست، او خود با شناخت صحیح از فرصت‌ها و استفاده از سرمایه‌های راکد امکاناتی را فراهم نموده و با سازمان‌دهی و مدیریت منابع، ایده‌ی خود را عملی می‌نماید. این مفهوم از کارآفرینی در روستاهای استان خراسان جنوبی به کرات دیده می‌شود؛ هر یک از گروه‌های زنان، با توجه به شرایط طبیعی، جغرافیایی و همچنین امکانات موجود مشاغل متعددی از فعالیت‌های مربوط به دامداری، کشاورزی، آشپزی، قنادی، ابزار و ... را در منطقه خود ایجاد کردند. تشکیل تعاون زنان در روستای غنی‌آباد و اشتغال چهار خانوار در این تعاون در حرفه‌های قالی‌بافی، عروسک‌سازی، شیرینی‌پزی. توانمندسازی به معنای افزایش میزان اختیار و اقتدار فرد برای انتخاب منابع و اعمال‌نظر در تصمیماتی است که زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. می‌توانیم شاهد این مفهوم از توانمندسازی در روستای اکبری از استان خراسان جنوبی نیز باشیم؛ صحبت‌های یکی از جوانان این روستا که به حرفه پرورش شترمرغ مشغول بوده و از تأثیری که شرایط و گنجایش روستا در شکل‌گیری هدف و انگیزه ایجاد کار تولیدی داشته، گفته است (Chigbu, 2012).

۴-۲- توسعه اجتماعی

مطالعه و تحقیق در روستاها به‌عنوان بستر باورهای عامه، از رابطه‌ی معنادار بین این باورها و توسعه‌ی اجتماعی خبر می‌دهد. روستای افین با توسعه‌ی اجتماعی ۵۶، از نظر روحیه‌ی وحدت و صمیمیت، خودکفایی و تأمین نیازهای خود و اهالی، نسبت به روستاهای دیگر استان خراسان جنوبی؛ در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است این روستا تنها منطقه‌ای نیست که دارای این توسعه است؛ بلکه شاهد آن در تمامی ۲۹ روستای دیگر این استان نیز می‌باشیم. بررسی‌های انجام‌شده از بالا بودن سطح توسعه‌ی اجتماعی در مقایسه با توسعه‌ی اقتصادی و زیست محیطی - به‌عنوان مقولات در نظر گرفته‌شده‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی، در ۲۷ روستای «آنیک، آرک، بیدسک، چاهداشی، افین، بهدان، باراز، آواز، دادران، خوانشرف، کریمو، خرو، شوکاند، گل، خور، چنشت، زول، نوفرست، ازمیغان، درمیان، اسفاد، اصفهک، فورگ، غنی‌آباد، خوان، محمدآباد، کره و کوند» خبر می‌دهد. به‌این ترتیب با در نظر گرفتن تعاریف نظری و عملی توسعه‌ی اجتماعی مبنی بر رضایتمندی از نیازها، افزایش خوداتکایی و رضایت از شرایط موجود؛ با توجه به نظریه دورکیم، می‌توان در تقابل با نظریات نوسازی، مردم این مناطق را علی‌رغم زندگی در روستاها و مناطق مرزی با وجود مشکلات موجود، دارای احساس رضایتمندی دانست (دورکیم، ۱۳۸۷).

۴-۳- توسعه زیست محیطی

^۱ از توابع بخش قُهستان، شهرستان درمیان استان خراسان جنوبی. فاصله روستا تا مرکز بخش ۲۶ کیلومتر.

پشتکار مردم مناطق روستایی استان خراسان جنوبی، در نگهداری از محیط‌زیست و احیای آن، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار بین باورهای عامه و توسعه‌ی زیست‌محیطی است. تلاش دو روستای اکبریه و استند، برای استفاده‌ی بهینه و نگهداری منابع، همچنین احیای منابع در معرض خطر انقراض و کاهش ضایعات به‌منظور جلوگیری از آلودگی محیط و تأثیر مخرب بر منابع طبیعی نیز، به نسبت توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی موردتوجه قرار می‌گیرد. درحالی‌که روستای اکبریه با توسعه‌ی زیست‌محیطی ۳۷، در قیاس با مناطق دیگر این استان سطح بالاتری را به خود اختصاص داده است، اما این دلیل بر بی‌توجهی اهالی روستاهای دیگر نسبت به این مسئله نبوده است. هر یک از این جوامع با توجه به شرایط و امکانات موجود در منطقه‌ی خود بیشترین تلاش در جهت نگهداری از منابع طبیعی را به عمل می‌آورند (لمتون، ۱۳۴۵).

۴-۴- توسعه اقتصادی

روحیه‌ی مشارکت، تلاش برای برقراری ارتباط با مناطق شهری و روستاهای دیگر، همچنین کمک برای ایجاد مشاغل مختلف و مناسب منطقه‌ی بومی اهالی جوامع روستایی، وجود رابطه‌ی معنادار بین باورهای عامه و توسعه اقتصادی را تأیید می‌کند. درنهایت روستای کرند با توسعه‌ی اقتصادی ۳۱، در ارتباط تجاری با جوامع روستایی دیگر و جوامع شهری، همچنین تعدد مشاغل و همکاری اهالی با یکدیگر، نسبت به مناطق روستایی این استان، در رتبه‌ی بالایی قرار می‌گیرد (لمتون، ۱۳۴۵).

۴-۵- توسعه پایدار روستایی

به‌طورکلی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی به‌عنوان ابعاد توسعه پایدار روستایی در بین ۳۰ روستای موردبررسی این استان، منطقه‌ای دیده نشده که نسبت به هر یک از ابعاد این توسعه بی‌توجه بوده باشد. به عبارتی؛ در مطالعه و پژوهش صورت گرفته روستایی با توسعه پایدار؛ صفر و یا حتی در هر یک از ابعاد آن‌که نشان از عدم وجود رفاه مادی، احساس رضایتمندی و تأمین ظرفیت تحمل منابع باشد، دیده نشده است. به‌این‌ترتیب می‌توان فرضیه معنادار بودن رابطه دانش عامیانه-به‌عنوان باورهای اهالی روستا- و توسعه پایدار روستایی را تأیید نمود؛ و به‌تبع آن روابط خویشاوندی، نظارت اجتماعی و مناسب گرایي -با توجه به نظریه تقسیم کار اجتماعی دورکیم، در قالب زندگی روستایی و همبستگی مکانیکی در ارتباط با توسعه پایدار روستایی؛ به معناداری هر یک از فرضیات ذیل اشاره می‌کند.

۱. بین روابط خویشاوندی و توسعه پایدار روستایی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 ۲. بین میزان نظارت اجتماعی و توسعه پایدار روستایی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 ۳. بین مناسب گرایي و توسعه پایدار روستایی رابطه معنادار وجود دارد.
- مقایسه‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی ۳۰ جامعه‌ی روستایی استان خراسان جنوبی، نشان می‌دهد که منطقه‌ی کرند با توسعه‌ی پایدار روستایی؛ ۱۰۰، در سطح بالاتری قرار گرفته است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

به‌طورکلی می‌توان این‌گونه بیان داشت که؛ اگرچه نقش زنان در بسیاری از جوامع کم‌اهمیت انگاشته می‌شود اما در مناطق روستایی موردبررسی برخلاف آنچه به نظر می‌رسد از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و در تمام حوزه‌های توسعه پایدار اعم از اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، این تأثیرگذاری مشهود است. اهالی روستاهای استان خراسان جنوبی در کنار یکدیگر نه تنها به حل مشکلات کم‌آبی، خشک‌سالی و ... می‌پردازند بلکه با روحیه همیاری، رضایت و شادمانی و خودبسندگی بودن سبب جذب جمعیت نیز می‌شوند.

چه‌بسا مردمی که پس از مهاجرت به شهرها به مناطق روستایی خود بازگشتند. مردم مناطق روستایی بیشتر از جوامع شهری در حفظ و نگهداری منابع و محیط‌زیست احساس مسئولیت می‌کنند. بررسی‌ها از وجود قنات‌های قدیمی و بعضاً بازسازی‌شده به‌جای استفاده از چاه حکایت می‌کند. صرفه‌جویی در مصرف آب در شیوه‌ی آبیاری روستاهای استان خراسان جنوبی از گذشته تا به زمان حال، آشکار است.

چگونگی احیای زمین‌های کشاورزی، خاک مرغوب، منابع در معرض آسیب و ... دانش سنتی بین روستاییان است که نسل به نسل منتقل شده و بازخورد آن در بین مهاجرینی که از شهرها به روستاهای خود بازمی‌گردند قابل مشاهده است. به‌این ترتیب تقسیم‌بندی جوامع در تئوری دورکیم به همبستگی مکانیکی و ارگانیکی، سیر حرکت جوامع را نشان می‌دهد و نه لزوماً عقب‌ماندگی جوامع ابتدایی به معنای مانعی در جهت رسیدن به هر نوع توسعه؛ آن‌گونه که رویکردهای نسخه نوسازی از نظر اجتماعی، همچون؛ هوزلیتز^۱، مطرح می‌کنند. به عبارتی؛ حتی جوامع توسعه‌یافته با توجه به معیارهای مطرح شده از سمت نظریه‌پردازان مکتب نوسازی - که ریشه در نظرات تکامل‌گرایان و کارکردگرایان کلاسیک دارد، نیز از همان ابتدا پیشرفته نبوده و برای رسیدن به توسعه، مراحل را گذرانده‌اند.

به این ترتیب لازمه‌ی شکل‌گیری جوامع توسعه یافته همین جوامع ابتدایی با باورها و سنن خاص خود است؛ چه‌بسا با نابودی این جوامع شاهد شکل‌گیری بحران‌های مختلف همچون بحران‌های زیست‌محیطی و معرفتی و ... نیز باشیم. باید در نظر داشت حتی مسافت جوامع روستایی تا شهری نیز نمی‌تواند دلیل بر وجود یا عدم وجود توسعه‌ی پایدار روستایی به حساب بیاید؛ همان‌طور که در بررسی‌های انجام شده، روستای استند با فاصله‌ی ۳۵ کیلومتر تا شهرستان زیر کوه با توسعه پایدار ۱۹، در مقایسه با روستای کرند با فاصله‌ی ۳۶ کیلومتری از شهرستان بشرویه، با مسافتی یکسان بالاترین و پایین‌ترین توسعه‌ی پایدار را به خود اختصاص داده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که می‌توان از تئوری تقسیم‌کار دورکیم، به عملکرد مثبت جوامع ابتدایی - در اینجا روستاها - و دانش عامیانه آن‌ها همچنین اهمیت نقش زنان کنار نقش‌های دیگر، در توسعه‌ی پایدار روستایی رسید.

۶- منابع

- ۱- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحولات فرهنگی در جامعه پیشرفته فرهنگی، انتشارات امیرکبیر: تهران.
 - ۲- اکبری، حسین (۲۰۱۳). نقش زنان در توسعه پایدار محیط‌زیست. زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۴)، ۲۷-۵۶.
- doi:10.22059/jwdp.2013.30574**
- ۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲). دین‌پژوهی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
 - ۴- چیتامبار، جی بی (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی. ترجمه‌ی احمد حجاران و مصطفی ازکیا، نشر نی، تهران.
 - ۵- دورکیم، امیل (۱۳۸۲). صور ابتدایی حیات مذهبی. ترجمه‌ی نادر سالارزاده و خدامرد فولادی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
 - ۶- راودراد، اعظم (۲۰۰۰). تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال. نامه علوم اجتماعی، ۱۵(۱۵).
 - ۷- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷). گردشگر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی، انتشارات عطار: تهران.
 - ۸- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰). آیا کشاورزی ایرانی بدوی است؟. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۹(۳۵)، ۲۳۳-۲۵۶.
 - ۹- لمتون، کاترین (۱۳۴۵). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

¹.Hozlitz

- ۱۰- ماسه، هانری (۱۳۵۷). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه‌ی مهدی روشن‌ضمیر، انتشارات دانشگاه. تبریز.
- ۱۱- نوابخش، مهرداد (۱۴۰۰). نظریات توسعه و کارآفرینی اجتماعی، جامعه‌پژوهان بُرنا: تهران.
- ۱۲- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی دین. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، نشر ثالث: تهران.
- ۱۳- خاکپور، باوان پوری (۲۰۰۹). نقش سرمایه‌ی اجتماعی در توسعه‌ی پایدار محله‌ای (نمونه: کوی سجادیه مشهد). *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ۷(۱۲). doi:10.22067/geography.v7i12.8928
- ۱۴- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۳). متن‌شناسی عقایدالنساء یا کلتوم‌ننه‌ی آقا جمال خوانساری. متن‌پژوهی ادبی، شماره ۵۹، صص ۲۶-۲۷.
- ۱۵- ربیعی، کامران (۲۰۱۵). توسعه اجتماعی — اقتصادی و تأثیر آن بر تلقی افراد از چیستی خرافات مطالعه موردی: شهرستان‌های استان اصفهان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۴)، ۱۲۹-۱۴۸.
- dor:20.1001.1.20085745.1394.26.4.7.7**
- ۱۶- سفیدگر شهنقی، حمید (۱۳۸۶). توسعه فرهنگی در باورهای عامیانه مردم آذربایجان. *نجوای فرهنگ*، ۴(۱).
- ۱۷- علیزاده، مرجان (۱۳۸۹). نقش اشتغال زنان در توسعه. *نشریه دانشگاه آزاد اسلامی*، ۲(۵)، ۵۹-۴۹.
- ۱۸- فعلی، سعید؛ صدیقی، حسن؛ و میرزایی، آرزو (۱۳۸۹). چالش‌های جوامع روستایی ایران برای دستیابی به توسعه پایدار. *نشریه روستا و توسعه*، ۴(۱۳)، ۹۷-۱۲۸.
- ۱۹- مسعودی، فریبا؛ و کتابی، محمود (۱۳۹۸). تقابل عقلانیت و خرافه‌گرایی در مسیر توسعه‌یافتگی — با تأکید بر ایران دوره قاجار. *نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۸(۳۰)، ۲۹۷-۲۶۵.
- 20- Herman, E. (2012). Rural employment in the context of Romanian regional development. *Annals of the Constantin Brancusi University of Targu Jiu, Economy Series*, 3, 131-140.
- 21- Tudor, M. M. (2012). Rural Human Capital In Romania—Evolutions In Transition. *Agricultural Economics and Rural Development*, 9(2), 211-232.
- 22- Borec, A., and Turk, J., (2009), Sustainable Rural Development – Eu Agriculture Perspective, *Revija za geografijo - Journal for Geography*, Vol. 4, No. 1, PP. 37-52. doi:10.18690/rg.4.1.3148
- 23- Chinchanchokchai, S., Pusaksrikrit, T., & Pongsakornrunsilp, S. (2017). Exploring different types of superstitious beliefs in risk-taking behaviors: What we can learn from Thai consumers. *Social marketing quarterly*, 23(1), 47-63. doi:10.1177/152450041667243
- 24- Chigbu, U. E. (2012). Village renewal as an instrument of rural development: Evidence from Weyarn, Germany. *Community Development*, 43(2), 209-224. doi:10.1080/15575330.2011.575231
- 25- Herrmann, S. and Osinski, E. (1999), Planning sustainable land use model in rural areas at different spatial levels using GIS and modeling tools, *Landscape and Urban Planning* 46(1), pp. 93-101.
- 26- Douglas, M. Natural Symbols: Explorations in Cosmology (London: Barrie & Rockliff, 1970); Mary Douglas, "Cultural Bias," *In the Active Voice*.
- 27- Matthews, K.B. and Sibbald, A.R., and Craw, S. (1999), Optimization algorithm, *Computers and Electronics in Agriculture*, No 23, pp. 9-26.
- 28- Rodrigue, J.P., (2009), Sustainable Development, Dept. of Global Studies & Geography, Hofstra University.
- 29- Wackernagel, M. and Yount, J.D., (2000), Footprints for Sustainability, Vol. 2, No. 1, PP.23-44.
- 30- Ward, N., Brown, David L. (2009), Placing the Rural in Regional Development, *Regional Studies*, NO 43, PP. 1237–1244.
- 31- Zebb, B. J., & Moore, M. C. (2003). Superstitiousness and perceived anxiety control as predictors of psychological distress. *Journal of anxiety disorders*, 17(1), 115-130. doi:10.1016/S0887-6185(02)00176-7

Folk Knowledge and the Role of Women in Sustainable Rural Development

Sahar Ghaffari^{1*}, Mehrad Navabakhsh², Feyz aleh Norouzi³

1- PhD Student in Sociology, Rural Social Development Orientation, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ghaffari.sahar@gmail.com

2- Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

navabakhsh@srbiau.ac.ir

3- Faculty Member and Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

f_noroozi@iau-tnb.ac.ir

Abstract

Can folk knowledge and women in rural communities serve as catalysts, significantly contributing to achievement of sustainable development, or conversely, delay this process? The present study, as a "short report article," aims to examine and clarify the role of women and folk knowledge in sustainable rural development by investigating the economic conditions, employment, and agricultural products in 30 villages of South Khorasan Province. Drawing on Durkheim's theory of the division of labor—offering a distinctive perspective that contrasts with the principles of modernization theory in explaining developmental barriers—this study adopts a qualitative approach. Data were collected through document-based, using content analysis as the primary technique. Findings from studies conducted in these villages reveal a meaningful relationship between folk knowledge and sustainable rural development, as well as the significant role of women. Durkheim's theoretical classification of societies demonstrates the progression of communities rather than the backwardness of primitive societies as an obstacle to any form of development.

Keywords: Sustainable Development, Women, Rural Areas, Development, Folk Knowledge.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)